

سرنوشت فرش بهارستان بعد از نبرد قادسیه

(۱۶ق / ۶۳۷م)

ابوالفضل آبخیز^۱

طهمورث مهرابی^۲

مصطفی لعل شاطری^۳

چکیده

فرش بافی از مهم‌ترین صنایع کهن ایرانی است که قدمت آن به دوران اساطیری و عصر هوشنگ، طهمورث و جمشید می‌رسد. در دوره هخامنشی و اشکانی نیز صنعت فرش بافی مرسوم بوده و فرش‌های ایرانی به سراسر دنیای آن روز صادر می‌شده است. با این حال، در دوره ساسانی این صنعت به اوج شهرت خود دست یافت، چنانکه فرش‌های گران‌بهایی که در بافت آن حتی از سیم و زر نیز استفاده شد، به حد اعلای تولید گردید. یکی از این نمونه‌ها، فرش بهارستان است که به نظر می‌رسد از بزرگترین فرش‌هایی بود که در زمان ساسانیان بافته شده و دارای رنگ و تاروپودهای مختلف و به انواع گوه‌های ارزشمند تزیین شده بود. بعد از سقوط دولت ساسانی توسط اعراب، سرنوشت این فرش نیز در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت. بر اساس شواهد تاریخی بعد از فتح مداین، فرش بهارستان به دست اعراب مسلمان افتاد. اگرچه درباره فرش بهارستان در منابع اشاراتی پراکنده شده است، اما تاکنون تحقیق مستقلی درباره ویژگی‌های این فرش و سرنوشت آن پس از فتح تیسفون انجام نشده است. لذا این پژوهش بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع و شواهد تاریخی به معرفی ویژگی و سرانجام فرش بهارستان بر اساس منابع این دوران بپردازد.

واژه‌های کلیدی: فرش بهارستان، ساسانیان، اعراب مسلمان، تیسفون، غنائم.

Abkhiz49ab@gmail.com

T.mehrabi91@gmail.com

Mostafa.shateri@yahoo.com

^۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد

^۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد

^۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۱۸

فرش بافی در ایران، به ویژه در پیش از اسلام و در دوره مادها و هخامنشیان رایج بود و حتی برخی سابقه فرش بافی در ایران را به سه هزار سال قبل از میلاد می‌رسانند، این در حالی است که ایرانیان باستان از همان زمانی که در زیر چادرها به سر می‌بردند از پشم گوسفندان فرش‌هایی می‌بافته‌اند. در زمان هخامنشی ذوق سرشار و سلیقه عالی هنرمندان در طراحی و ظرافت و زیبایی و رنگ آمیزی این مصنوع دست بافت چون سایر هنرها موثر گردید تا آنجا که قالی‌های خوش بافت و خوش طرح ایران مشهور جهان گشت و به سرتاسر دنیای آن روز مخصوصاً مصر و یونان صادر می‌شد. آنگونه که محققان اشاره کرده‌اند از عهد کوروش کبیر، قالی بافی در ایران مرسوم بوده است. (سامی، ۱۳۸۹: ۲/۲۳۵؛ چینی، بی تا: ۱) از جمله می‌توان به قالی پازیریک اشاره کرد که در این دوره بافته شده است و هم اکنون در موزه آرمیتاژ لنینگراد نگهداری می‌شود و امروزه برای کلیه کارشناسان فرش و باستان‌شناسان، ایرانی بودن آن تثبیت شده است. (مصطفوی، ۱۳۳۴: ۶۲) در این دوره قالیچه‌ای دیگر یافت شده است که نقش آن چهارگوشه‌ای و به رنگ قهوه‌ای روشن یا آبی با نقش چند زن هخامنشی در برابر آتشدان است که نمونه آن در مهره‌های عصر هخامنشی نیز دیده می‌شود که تاروپود آن از پشم و بافت آن دو رو می‌باشد. (آذریاد، ۱۳۷۲: ۱۳)

در دوره ساسانی در نقش برجسته طاق بستان نمونه‌ای از قالی‌های این دوره از گوشه زورق یکی از چنگ زنان گوشه قالی پیدا و از نقش آن آشکار است که در این قالی دو ردیف مروارید کار گذاشته بودند و در میان آن دو ردیف اشکال چهار ضلعی بوده است و ریشه بلندی داشته که نوک آن را گره زده و از نقشی که در سنگ تراشی پیداست معلوم می‌شود که مانند امروز قالی را گره‌دار می‌بافتند. (نفیسی، ۱۳۸۴: ۲۳۳)



هنر بافندگی در این دوره تکامل و پیشرفت چشمگیری داشت، به طوری که در کاخ خسرو پرویز بر روی تخت طاقدیس چهار قطعه فرش زربفت مزین به مروارید و یاقوت وجود داشته که هر یک معرف یکی از فصل های سال بوده است. (ثعالبی، ۱۳۸۴: ۳۳۷) اگر چه ساسانیان استفاده از نقوش و به تصویر کشیدن طبیعت را در بناها یا شاید بتوان گفت در سنگ نگاره‌ها بکار می‌بردند، اما باید دانست که این نوع هنر فقط در فرش بهارستان به صورت آشکار به کار رفته است. درباره پارچه های دوره ساسانی نیز با یک استثناء، یعنی گروهی از تکه پارچه‌های پشمی_نخی، که ضمن حفاری های انگلیسی ها در شهر قومنس به دست آمده، تمام پارچه های موسوم به ساسانی از سرزمین هایی به دست آمده که جزء خاک اصلی ساسانیان نبوده‌اند و همانطور که گفته شد در این نوع پارچه‌های کشف شده نیز نقوش بکار رفته در فرش بهارستان بکار نرفته است، لذا باید این نوع فرش‌بافی را کاری بدیع و منحصر به فرد دانست. (Hansman & Stronach, 1970: 142؛ شیپمان، ۱۳۹۰: ۱۴۸)

با این حال بی شک شاهکار هنر بافندگی این دوره فرش بهارستان است که تاکنون تحقیقی جامع در این باره انجام نشده و فقط می‌توان به «بافندگی و بافته‌های ایرانی از دوران کهن» از علی سامی اشاره کرد که در آن به فرش و فرش بافی در دوران کهن پرداخته است. این جستار با درک این مطلب تلاش دارد با تکیه بر منابع موجود و با استفاده از شیوه پژوهش‌های تاریخی به معرفی ویژگی‌های فرش بهارستان و سرنوشت آن بعد از فتح ایران توسط اعراب بپردازد. بدین منظور برای فهم بهتر، ابتدا سعی شده به فتح تیسفون و ویژگی‌های فرش بهارستان پرداخته و سپس به سرنوشت فرش بهارستان بعد از تصرف تیسفون توسط اعراب و دیدگاه مورخین اروپایی اشاره شود.



فتح تیسفون

اولین برخورد جدی ساسانیان با اعراب در دوره شاپور دوم (۳۰۹ یا ۳۱۰-۳۷۹) اتفاق افتاد. به استناد منابع دوره ساسانی، چون شاپور دوم شانزده ساله شد، در سال ۳۲۵م. فتنه اعراب را که به سرزمین پارس حمله کرده بودند، فرو نشاند و امنیت را در مرزهای شاهنشاهی برقرار کرد. با شروع فتوحات شاپور دوم، عده‌ای از اعراب به نواحی مرکزی عربستان کوچ نمودند و حاشیه خلیج فارس تحت سلطه ساسانیان درآمد، ساسانیان برای جلوگیری از یورش اعراب، دیوار تازیان را در نزدیکی شهر حیره برپا کردند. (دریایی، ۱۳۹۱: ۵۶؛ مجنون‌ی و لعل شاطری، ۱۳۹۵: ۱۳۷) در دوره خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸م) اگر چه قدرت ساسانیان افزایش یافت و سرزمین‌های تحت تسلط ساسانیان با دوره هخامنشی برابری می‌کرد، ولی این قدرت دیری نپایید و شورش‌های داخلی و نیز نبرد با بیزانس قدرت ساسانیان را تضعیف کرد. یکی از اشتباهات خسرو دوم قتل نعمان سوم بود که به سلطنت لخمی‌ها پایان داد و به تعادل قوا در منطقه لطمه وارد ساخت، چون یکی از مهمترین وظایف لخمی‌ها، یعنی حفاظت از مرزهای ساسانی در جنوب غرب در برابر چادر نشین مزاحم عرب بود و پی‌آمد آن اتحاد بسیاری از قبایل بدوی عرب بود. چند سال بعد اعراب در سایه اتحادی که اسلام ایجاد کرده بود، بر نفاقها و جدایی‌ها فائق آمدند و به نبرد با دولت ساسانی برخاستند. (Dignas & Winter, 2007: 12) همه این عوامل در سقوط تیسفون و فتح ایران نقش داشتند، بویژه قتل نعمان سوم که در حقیقت وی را می‌توان به عنوان «دیواری در برابر حمله اعراب به تیسفون» دانست و شورش بهرام چوبین و عدم همراهی خاندان‌های محلی از جمله مهم‌ترین این عوامل بود (ویسهوفر، ۱۳۹۰: ۱۹۵؛ راوندی، ۲/۱۳۵۶: ۴۹۴؛ ایمانپور و مهرابی، ۱۳۹۴: ۱۶-۲۳؛ pourshariati, 2009: 3).

تیسفون مرکز دولت ساسانی یکی از شهرهایی بود که مورد هجوم اعراب قرار گرفت. بنای تیسفون را به جم نسبت می دهند و گویند که جم شهر تیسفون را بنیان نهاد که بزرگترین شهر از هفت شهری است که مداین را تشکیل می دهند. (کریستین سن، ۱۳۸۹: ۴۰۶؛ صفا، ۱۳۸۹: ۴۴۹) تیسفون که یونانیان آن را کتیسفین^۱ می نامند و نویسندگان ارمنی دیسپون^۲ نوشته اند پایتخت زمستانی اشکانیان بود، پارت ها این شهر را ساختند تا سلوکیه را که سلوکوس نیکاتر بنا کرده بود تنزل دهند.^۳ (مشکور، ۱۳۶۷: ۱۶؛ لوکرین، ۱۳۸۷: ۱۰۹/۳-۱۱۹) شهر تیسفون در دوره پاکر دوم (۷۸ تا ۱۰۸م) توسعه یافت و وی این شهر را تزیین کرد (پیرنیا، ۱۳۸۵: ۱۹/۳). تیسفون در ساحل چپ رود دجله، در حدود سی و دو کیلومتری جنوب شرقی بغداد واقع است. یاقوت از قول بطلمیوس می نویسد که طول مدائن هفتاد درجه و ثلث بوده است، و چنانکه ذکر شد آن را در «اقلیم سوم» از «اقلیم هفتگانه» زمین بر شمرده اند (بیانی، ۱۳۷۷: ۵۲).

یکی از وقایع مهمی که در نیمه اول قرن هفتم میلادی اتفاق افتاد، سقوط سریع تیسفون در ماه صفر سال شانزدهم هجرت (۶۳۷م). به وسیله سپاه اعراب به فرماندهی سعدبن وقاص بود که توانست در جنگ قادسیه با پیروزی بر رستم فرخزاد و کشته شدن او سقوط این شهر را تسریع بخشد. تردیدی نیست که تصاحب شهر تیسفون به عنوان آبادترین و زیباترین شهر، از سوی اعراب مسلمان، مهمترین واقعه این جنگ بود و متعاقبا با عقب نشینی یزدگرد سوم از تیسفون دیگر شهرهای مداین با کاخ های شاهنشاهی و گنج های ارزشمندی که از دوران پارتیان و ساسانیان در جنگ ها از رومیان گرفته بودند و هدایایی که از جانب شاهان روم و هند و چین به مناسبت های گوناگون اهداء شده به دست اعراب افتاد. (شبانکاره ای، ۱۳۸۱: ۲۷۸/۱)



غنایمی که در تیسفون نصیب اعراب شد بسیار عظیم بود؛ چنانکه اعراب آن همه زر و سیم و جواهر تا آن زمان به چشم ندیده بودند. هنگامی که سعد به مداین فرود آمد و شکوه و جلال کاخ کسری را مشاهده نمود این آیه کریمه را قرائت کرد: «کَم تَرَکُوا مِنْ جَنَاتٍ وَ عُیُونٍ - وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ کَرِيمٍ - وَ نَعْمَةً کَانُوا فِیْهَا فَکَهِینَ - کَذَٰلِکَ وَ اَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا ؕ اٰخِرِینَ - فَمَا بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْاَرْضُ وَ مَا کَانُوا مُنظَرِینَ»^۴. (سوره دخان: ۲۹-۲۵) پس چون «سعد به ایوان اندر شد هشت رکعت نماز کرد به یک سلام به هر رکعتی الحمد و سورتی و به هر دو رکعت تشهد خواند و این صلاه الفتح خوانند». (بلعمی، ۱۳۷۸: ۴۶۵/۳)

بعد از فتح مداین سعد بن ابی وقاص بعد از اینکه وارد کاخ کسری شد، گزارش پیروزی را همراه با خمس غنایمی که از لشکرگاه ایرانیان به دست آمده بود برای خلیفه دوم فرستاد و چنین بیان داشت که اطاقهای این قصر مفروش از طلا است و به جای خشت در کف اطاقها طلا نصب نموده‌اند. ولی من تصمیم دارم که هر چه در کف اطاقها یا بر دیوارها است جمع آوری نمایم و چیزهای دیگر برای تو ارسال نمایم. در بعضی از اطاقهای این کاخ مجسمه‌هایی از مرمر و نقره و طلا دیده می‌شود و من مجسمه‌های زرین و سیمین را با غنائم دیگر برای تو خواهم فرستاد تا اینکه تحویل بیت المال نمایید. هر یک از اطاقهای این مستور از طلا و بدون فرش است لیکن اطاق‌هایی که کف آن را از طلا نپوشانیده‌اند فرش دارد و فرش‌ها را قالیبافان برای اطاقهای این قصر بافته‌اند، بطوری که نه کوچک و نه بزرگ است و هر قطعه فرش یک اطاق را مفروش می‌نماید (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۴/۵)؛ بلعمی، ۱۳۷۸: ۴۶۶/۳؛ نیز برای اطلاع بیشتر ر.ک: شجاعی، ۱۳۶۴: ۳۳۶-۳۳۵) با این حال درباره ارزش غنایمی که به چنگ اعراب مسلمان درآمد. کسی نمی‌توانست رقمی برای آن برآورد سازد به طوری که وقتی سعد به مداین رسید، به مقداری از جواهرات

باقی مانده بود که «ارزش آن را فقط خداوند می دانست». (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۷۷/۱)
اگر چه به نظر می‌رسد که در منابع درباره این غنایم که از جمله آن فرش بهارستان
بود اغراق شده است، اما همه این موارد بیانگر ارزش زیاد غنایمی است که نصیب
اعراب شده بود.^۵

ویژگی‌های فرش بهارستان

در میان خزائن بی‌حد و حساب پادشاهی که اعراب مسلمان پس از فتح مداین به
دست آوردند، فرش فوق‌العاده نفیسی به نام بهارستان موجود بود. این فرش را در
اصل برای خسرو انوشیروان بافته بودند و جانشینان او تا یزدگرد سوم آن را در
مواقع مخصوصی استفاده می‌کردند. این فرش که با همه زیبایی منظره بهار را به
تصویر می‌کشید، در بزم‌های زمستانه خسرو پرویز مورد استفاده قرار می‌گرفت و
بعدها جشن‌های پادشاهی را روی آن فرش برگزار می‌کردند. چراکه نقشه آن، باغی
را در فصل بهار نشان می‌داد. اعراب آن را به مناسبت اینکه بیشتر در فصل زمستان
که به باغ و بیرون رفتن از شهر ممکن نبود استفاده می‌شد، بساط الشتا و خود
ایرانیان بهار خسرو می‌نامیدند. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۴/۵)

همچنین به نظر می‌رسد طول و عرض بهارستان بسیار زیاد بوده است، چنانکه «در
سیصد رش بالا در شصت رش پهنا بود، زمانی که در جهان سبزی و شکوفه نبود،
گرداگرد لبه آن با زمرد بافته شده بود، به طوری که وقتی به فرش نگاه می‌کردند،
می‌پنداشتند که مَبَقَلَه (سبزه‌زار) است یا کشت زاری که در آن همه گوهرها به کار
رفته بود و به رنگ از جمله اسپرغم (نوعی گیاه خوشبو) و شکوفه بود». (بلعمی،
۱۳۷۸: ۴۶۶/۳) آنگونه که ابن مسکویه نیز اشاره دارد، فرش بهارستان به نحوی رنگ
آمیزی شده بود که «در نقش آن راه‌ها را می‌دید که از نگارهای گوناگون پدید شده
بود و جویباری از گوهرها که در بافت آن به کار برده بودند و دیری که در میانه به





چشم می خورد بر کنارهای آن کشتزاری بود سرسبز و پر گیاه بر آن نگاره‌هایی نگاشته بودند که در خور زمستان بود زمانی که گل‌ها یخ‌زده و خشک می شدند. هرگاه می‌گساری می‌خواستند بر آن می‌نشستند. چنان که گویی در بوستان بر بزم نشسته- اند. زمینه فرش زربفت بود و نقش آن از گوهرها که بر آن نشانیده بودند. بر شاخه- های زرین اش، گله‌ایی از زر و سیم بود و برگ‌های آن دیبای زربفت». (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۲۵/۱)

مورخین دیگر نیز در توصیف فرش بهارستان تقریباً از زیبایی‌های فرش بهارستان گفته و آن را آراسته به تصاویر طبیعت به ویژه گل و چمن و دیگر عناصر آن می‌دانند. آن طور که ابن اثیر می‌گوید «این فرش عبارت از یک فرش مربع شصت گز در شصت گز، به مقدار یک جریب و «هژده ارش»^۶ بود. خسروان عجم آن را (کاخ کسری) در زمستان فرش می‌کردند که چون بهار نباشد آن فرش بهار را تصویر می‌کرد انگار در گلشن تازه بهار نشسته‌اند؛ زیرا در آن بساط تصاویر چمن و گل و ریحان و درخت بود. همچنین جوی‌ها و رودها که تماماً با دُر و گوهر و انواع زیور برجسته بود زمین آن با زر آراسته و اطراف آن با زمرد سبز مانند کشت زینت داده شده آنگاه آن مزرعه تازه خرمی یافته و درخت‌ها شکوفه داده و زمین به چمن سبز آراسته شده و برگ‌ها از پرند بافته و بر شاخه‌های زر آویخته شده. شکوفه‌ها از سیم و زر و میوه‌ها از گوهر بود امثال آن بسیار بود که قابل شرح و وصف نیست، عرب آن را «قطیف»^۷ می‌نامیدند». (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۳۵/۸)

بنا به نوشته دهخدا نیز، چون حواشی و جوانب این بساط را به اصناف ریاحین و ازهار و انواع اشجار و اثمار از جواهر نفیسه مرصع کرده بودند آن را بهارستان می‌نامیدند (لغت نامه دهخدا، ذیل طاق کسری). باید دانست که استفاده از بدل پدیده‌های طبیعی در دربار پادشاهان قدیم بسیار معمول و متداول بوده و معروف است، چنانکه

خسرو پرویز دستور داده بود که در فصولی که بعضی میوه‌ها و سبزیجات یافت نمی‌شد نوع مصنوعی آنها را از زر خالص تهیه و بر سفره شاه می‌نهادند و بر این اساس تهیه مناظر طبیعی اعم از درخت و پرندگان با جواهر و طلا در دربارهای قدیم امری مرسوم و متداول بود. (سپهر، ۱۳۸۴: ۱۷۰)

سرانجام فرش بهارستان

بهارستان علاوه بر آنکه نمونه‌ای شگفت‌انگیز از هنر ایرانی بود، شاهدهی است بر شکوه کاخ تیسفون که در یکی از سالن‌های آن، این فرش افکنده می‌شد. مسلماً اعراب با دیدن این فرش به اعجاب و شگفتی و این فرش نفیس و گرانبها را جلوه‌ای از بهشت یا «جنات تجری من تحت الانهار» که در قرآن کریم بارها وعده داده شده است در نظر آوردند. گویا به همین دلیل که سعد و یارانش از تکه تکه کردن فرش در آنجا منصرف شدند و تصمیم‌گیری درباره آن فرش را به خلیفه واگذار کردند اگرچه سنگینی و بزرگی فرش بهارستان، حمل آن را به مدینه دشوار می‌کرد ولی سعد مجموع غنایم و فرش را با نهصد شتر جهت حمل مهیا ساخت. (طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۲۴/۵)

فرش را همین که به نزد عمر در مدینه آوردند، او در جمع مردم با آنان سخن گفت و ارزش فرش را به آنان گفت و نظر آنان را درباره فرش بهارستان پرسید، اعراب مسلمان در این باره هم عقیده نبودند. برخی گفتند عمر خود بگیرد و از آن خویش کند، برخی به رأی عمر واگذاشتند برخی تباه گفتند و آشوب کردند. «پس علی (ع) به سخن ایستاد و به عمر گفت: چرا نادانی می‌کنی و از باور به گمان روی می‌آوری؟» اگر امروز تو این فرش را این چنین بپذیری، فردا کسانی نیز هستند که به این روش روی می‌آورند و چیزی که متعلق به آنان نیست مال خود می‌دانند. عمر گفت: راست گفتمی و اندرز دادی، بنابراین فرش بهارستان را تکه تکه کرد و در میان



یاران خود تقسیم کرد. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۲۶/۱) با این حال بعد از اظهار نظر کردن علی بن ابی طالب (ع) نسبت به فرش بهارستان و تگّه تگّه شدن آن توسط عمر، به علی بن ابیطالب هم مانند افراد دیگر از اصحاب رسول خدا (ص) مقداری از آن فرش داد که آن حضرت پول آن را میان فقرا و مستمندان انفاق کردند. عده‌ایی ارزش آن تکه فرش را بیست هزار درهم یا دینار آورده‌اند در حالی که آن تکه نسبت به تکه‌های دیگر از برتری چندانی برخوردار نبود. (طبری، ۱۳۷۵: ۵/۱۸۲۵؛ ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۲۶/۱؛ نیز ر.ک: کریستن سن، ۱۳۸۶: ۱۶۷) به هر حال فرش بهارستان را باید یکی از بزرگترین فرش‌های جهان و جزء با ارزش‌ترین فرش‌های جهان باستان بشمار آورد.

قطعه قطعه شدن فرش بهارستان توسط اعراب را باید ناشی از عدم وجود بینش زیباشناسانه و درک هنری این فرش در نزد آنان دانست. با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه عربستان، که دارای آب و هوای خشک و خشن بود، در نتیجه مردم عرب نیز کمتر به اشیاء هنری از دید زیباشناسانه برخورد می‌کردند. این در حالی بود که فرش بهارستان در زمان ساسانیان که اوج پیشرفت فرهنگی ایران در دوره باستان را شاهد بود، بافته شد. (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۵۰۹/۱) در نتیجه فرش بهارستان با این همه زیبایی و رنگ‌آمیزی به عنوان غنیمت در میان سپاهیان عرب تقسیم شد. دیدی که امروزه از سرنوشت فرش بهارستان وجود دارد در آن روزگار به ویژه در میان اعراب وجود نداشت و آنها تنها از دید اقتصادی به این فرش توجه داشتند.

دیدگاه برخی از مورخین اروپایی

اگر چه اکثر مورخین اسلامی نزدیک به آن دوره و برخی مورخین غربی قرون جدید از تصرف این فرش (بهارستان) به دست مسلمانان در جریان فتح مداین در زمان

آخرین پادشاه ساسانی سخن رانده‌اند ولی در تاریخ ایران کمبریج از وصف فرشی سخن گفته شده است به نام قالی «بهارگاه خسرو» و فرشی به نام «چهارفصل» که زربفت بوده و در جریان شکست خسرو پرویز از هراکلیوس و تصرف تیسفون توسط او به یغما برده شده است. منابع تاریخی درباره مقادیر فراوان بافته های نفیس که در روزگار شاهنشاهان ساسانی به ویژه خسرویکم و دوم در دربار به کار می رفتند تردیدی باقی نمی گذارند. برای نمونه توصیف فرش بزرگی به نام «بهارگاه خسرو» که در تالاربار دربار تیسفون می‌آویختند این فرش باغی را با آب گذرهایی نشان می‌داد که پیرامون آن را کشتزارهای غله و تاکستان‌ها گرفته بودند. شاخه و گل‌های درختان را از زر و سیم و سنگ‌های گرانبهای رنگارنگ ساخته بودند.^۱ (شپرد، ۱۳۸۱: ۶۴۴/۳)

بنا به جایگاه ممتاز فرش بهارستان، مورخین اروپایی نظری ویژه به آن داشته‌اند، چنانکه کریستنسن از فرش بزرگی که در تالار باریکی از قصور سلطنتی تیسفون بود و وهارای خسرو (بهار کسری) نام داشته، اسم برده و آورده است، این فرش در فصل زمستان منظره بهاری را در برابر شاهنشاهی گسترده است در متن آن

خیابان‌ها جدول‌های آب ساخته بودند و نهرها از میان باغی خرم می‌گذشت که کشت زارها و باغچه‌های پرمیوه و سبزی آن را فرو گرفته بودند شاخ و برگ این اشجار از زر و سیم و گوهرهای رنگارنگ بود. (کریستن سن، ۱۳۸۸: ۳۳۹) نیز ویل دورانت آورده است: «فرش زمستانی یا بهارستان خسرو انوشیروان مناظری از بهار و تابستان بر خود داشت تا زمستان را از یاد او ببرد در این فرش میوه‌ها و گل‌ها با یاقوت و الماس در کنار خیابان‌های نقره و جویهای مروارید بر زمینه‌ای از طلا مجسم شده‌اند». (ویل دورانت، ۱۳۷۸: ۱۸۳/۴) در سفرنامه کازاما از فرشی که آوازه آن در همان ایام به غرب اروپا هم رسیده است آمده است: «از غنایمی که (سعد و قاص) به چنگ



آورد فرشی بود ابریشمین و به طول شصت متر با طرحی از نمونه ساسانی، که جویبار روانی را نشان می‌داد در این قالی، زمین با زمینه زربفت، برگ‌ها با ابریشم و گل‌های گوناگون با جواهر نشانده بر زر و سیم نموده شده بود». (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۷۸)

سایکس از قالی‌های معروفی که در دوره ساسانی معروف به سوسن گرد که در مغرب زمین شهرت و اهمیت مخصوصی داشت یاد می‌کند و آورده است: «در موقعی که سعد و قاص شهر تیسفون را تصرف کرد در میان غنائیم آن یک تخته از این نوع قالی از ابریشم که زمینه آن نقش فردوس برین بود. متن آن زری اصل، جوی‌های آب به وسیله بلور، برگ‌های درختان با ابریشم و شکوفه‌ها با سنگ‌های قیمتی منقوش و مجسم شده بود». (سایکس، ۱۳۸۹: ۲/۲۹۵) نیز می‌افزاید که «خاکش از طلا و زمین آن از نقره و چمن آن زمرد و جویبارش از لولو و مروارید بوده است و نیز اشجار و اثمار و گل‌ها و ریاحین آن تماماً از خرد های درخشان الماس و یاقوت و سایر جواهرات نفیسه گران بها تشکیل یافته بود». (همان: ۱/۶۴۱)

نتیجه‌گیری

فرش بهارستان را باید یکی از بزرگترین فرش‌های جهان باستان به ویژه در نوع سبک و رنگ‌آمیزی به شمار آورد. به طوری که پس از سال‌ها از سقوط تیسفون و تکه تکه شدن این فرش توسط مسلمانان، همچنان آوازه آن در میان مردم برای مدتی طولانی باقی و در کتب و منابع عربی و حتی منابع اروپایی از آن تعریف و توصیفات زیادی برجای مانده است. اعراب با تصرف مداین به این فرش نفیس دست یافتند. فرش بهارستان را سعد بن ابی وقاص به نزد عمر فرستاد که فرشی در ابعادی منحصر به فرد محسوب می‌گردید و در نقش آن راه‌ها دیده می‌شد که از نگاره‌های گوناگون پدید آمده بودند و جویبارهایی که از گوهرها در بافت آنها استفاده شده بود

و دیری که در میانه فرش به چشم می‌خورد. بر کناره آن کشتزاری بود سر سبز و پر گیاه و بر آن نگاره‌هایی نگاشته بودند که در خور زمستان بود. کاکرد آن نیز زمانی بود که شاهان ساسانی برای می‌گساری بر آن می‌نشستند. این فرش بهارستان که از رنگ آمیزی بی‌نظیری برخوردار بود در زمان خسرو دوم از ابریشم و شیوه اشرافی ترصیع با جواهرات ساخته شد و معمولاً در فصل زمستان بر روی زمین پهن می‌گردید. پس از حمله اعراب به ایران توسط خلیفه دوم، این فرش به صورت غنایم در بین مسلمانان تقسیم و آنان نیز آن را در بین مسلمانان تقسیم کردند. در هر حال همه این موارد و شواهد بیانگر اهمیت و جایگاه فرش بهارستان و نشان دهنده پیشرفت و توسعه صنعت فرش‌بافی در دوره ساسانیان بوده و همچنین نشان می‌دهد که صنعت فرش‌بافی در دوره ساسانیان تا چه اندازه از اهمیت برخوردار بوده است. از بعدی دیگر تاثیر این فرش را در دوره اسلامی بر تاریخ و تاریخ‌نگاری نیز شاهد هستیم که نمونه آن «بهارستان» جامی بود. علاوه بر این قرن‌ها بعد مورخین اروپایی نیز در بسیاری از کتب و نوشته‌های خود از زیبایی و هنر زیباشناسانه این نوع فرش نکاتی را بیان داشتند.



۱. Ctesiphon.

۲. Dispoon.

۳. نام کتیسفون را که اعراب برای اختصار طیسفون نامیدند معلوم نیست از کجا گرفته‌اند، گرچه به نظر یونانی می‌آید ولی احتمال دارد از یک اسم کهن فارسی اخذ شده باشد



(لسترنج، ۱۳۷۳: ۳۶). در مسالک و ممالک در ذیل کلمه مداین آمده است: «نام فارسی

آن تیسفون بوده و معرب آن طیسفون و طیسفونج است» (ابن خردادبه، بی تا: ۳).

۴. چه بوستان‌های پر درخت و چشمه سارهایی که از خود برجای نهادند و کشتزارها و جایگاه‌هایی نیکو که در آنها کاخ‌ها و خانه‌های زیبا ساخته بودند و نعمت‌هایی که در آن بسر می‌بردند و گفتگوهای خوش داشتند. آری ماجرا اینگونه بود و هنگامی که ما آنان را هلاک کردیم، همه آنها نعمت‌ها را به مردمی دیگر به میراث دادیم و نه آسمان بر آنان گریه کرد و نه زمین و چون فرمان خدا به نابودی آنان رفته بود مهلت نیافتند و بی درنگ نابود شدند.

۵. سامی ارزش فرش بهارستان را سه میلیون و ششصد هزار درهم نوشته است یعنی چیزی بیش از سه میلیون فرانک طلا (سامی، ۱۳۴۲: ۲۰۳/۱) شاید به دلیل ارزش و قیمت بالای این فرش در آن زمان کسی توانایی خرید این فرش را نداشت به همین دلیل سعد وقاص تصمیم گرفت این فرش را به نزد خلیفه دوم، عمر به مدینه بفرستد. ۶. یک وجب.

۷. گلچین یا گل و بته یا گلستان یا میوه‌خانه پر از میوه.

۸. با این حال یاد بهارستان همواره در تاریخ ماند و وصف این فرش عظیم و گرانبها سینه به سینه نقل گشت و هنگامی که عبدالرحمان جامی شاعر بزرگ قرن هشتم شاهکار خود را «بهارستان» نامید این کلمه را جاودانی‌تر کرد. به تعریفی که جامی از بهارستان خود آورده است آن فرش گرانبه‌های تاریخی را نیز به ذهن متبادر می‌کند:

«گذری کن برین بهارستان تا ببینی در و گلستان‌ها

وز لطافت بهر گلستانی رسته گل‌ها، دمیده ریحان‌ها

ترتیب این بهارستان بر هشت روضه اتفاق افتاده است. هر روضه بهشت آیین مشتمل بر رنگ دیگر از شقایق و بوی دیگر از ریاحین نه شقایقش را از پایمال باد خزان پژمردگی و نه ریاحینش را از دستبرد برد دی افسردگی» (جامی، ۱۳۴۰: ۲۶).

منابع

قرآن کریم.

آذریاد، حسن (۱۳۷۲). *فرشنامه ایران*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

ایمانپور، محمدتقی و مهربانی، طهمورث (۱۳۹۴). «نقش دیلمیان در سقوط دولت ساسانی». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. س ۴، ش ۱.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ج ۸، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.

ابن خردادبه، ابوالقاسم (بی تا). *المسالك و الممالک*، ج ۱، بی جا: بی نا.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۸۳). *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالحمید آیتی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابن مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۶). *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علی نقی منزوی، ج ۱، تهران: توس.

بروسیوس، ماریا (۱۳۸۹). *ایرانیان باستان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.

بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۷). *تاریخنامه طبری*، ج ۳، تهران: البرز.

بیانی، شیرین (۱۳۷۷). *تیسفون و بغداد در گذرگاه تاریخ*. تهران: انتشارات جامی.

پیرنیا، حسن. (۱۳۸۵). *تاریخ ایران باستان*. ج ۳، تهران: نگاه، چ ۳.

ثعالبی، ابو منصور (۱۳۸۴). *شاهنامه ثعالبی*، ترجمه محمود هدایت، تهران: اساطیر.

جامی، عبدالرحمان (۱۳۴۰)، *بهارستان*، تهران: کتابفروشی مرکزی.



دریایی، تورج (۱۳۹۱). ناگفته‌های امپراتوری ساسانیان، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: پارسه.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۴). لغت نامه دهخدا، تهران: بی نا.

راوندی، مرتضی (۱۳۵۶). تاریخ تحولات اجتماعی. ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

سامی، علی (۱۳۴۹). «بافندگی و بافته های ایرانی از دوران کهن»، بررسی های تاریخی، ش ۲.

سپهر، محمدتقی (۱۳۸۴). ناسخ التواریخ، تهران: اساطیر.

شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۸۱). مجمع الانساب، مصحح میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

شپرد، دوروتی (۱۳۸۱). «هنر ساسانی». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، تاریخ ایران کمبریج. زیر نظر احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت دوم، تهران: امیرکبیر.

شجاعی، منوچهر (۱۳۴۶). «تیسفون»، بررسی های تاریخی، ش ۹-۱۰.

شپیمان، کلاوس (۱۳۹۰). مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکائوس جهاننداری، تهران: فرزانه روز.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران: اساطیر.

کازاما، آکی یو (۱۳۸۰). سفرنامه کازاما. ترجمه هاشم رجب زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کریستن سن، آرتور (۱۳۸۶). وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان، ترجمه مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.

_____ (۱۳۸۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ساحل.

لسترنج، گی (۱۳۷۳). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

لوکرنین، و.گ (۱۳۸۱). «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری: مالیات‌ها و بازرگانی». تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان. تاریخ ایران کمبریج، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، ج ۳، قسمت دوم، تهران: امیرکبیر.

مجنونی، امید و مصطفی لعل شاطری (۱۳۹۵). «فتح شوش از منظر مورخان اسلامی (با تکیه بر گزارش‌های طبری، بلاذری و ابن اعثم کوفی)»، تاریخنامه خوارزمی، ش ۱۱.

مشکور، محمدجواد (۱۳۶۷). ایران در عهد باستان، تهران: اشرفی، تهران. مصطفوی، سید محمد تقی (۱۳۳۴). فرش‌های ایرانی عهد هخامنشی مکشوف در سیبویه، تهران: بی‌نا.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۹۰). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران: آگه.

نفیسی، سعید (۱۳۸۴). تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان، تهران: اساطیر.

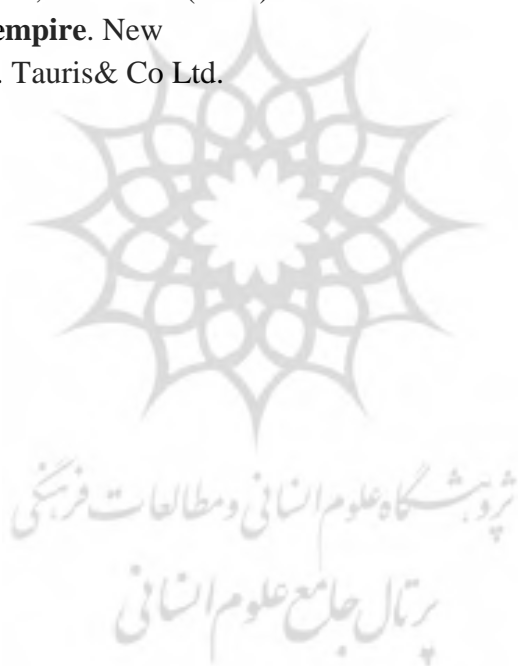
ویسهوفر، یوزف (۱۳۹۰). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.

ویل دورانت (۱۳۸۷). تاریخ ویل دورانت (عصر ایمان)، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران: علمی و فرهنگی.

Beate Dignas & Engelbert Winter (2007). **Rome and Persia in Late Antiquity, Neighbours and Rivals.** Published in the United States of America by Cambridge University Press. New York.

J.Hansman & D. Stronach (1970). **Journal of the Royal Asiatic Society**, S.142 ff.

Pourshariati, Parvaneh. (2009). **Decline and fall of the sasanian empire.** New York: I. B. Tauris & Co Ltd.



تاریخنامه خوارزمی - فصلنامه علمی - تخصصی - سال چهارم، زمستان ۱۳۹۵

